

# آیا جنبش کارگری با جنبش سبز بیگانه است؟

سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۷ آوریل ۲۰۱۰  
گفت و گو می‌ترا شجاعی از دویچه وله با مهرداد درویش پور و جعفر عظیم زاده

جایگاه خواستهای کارگران در جنبش سبز کجاست؟ چرا فعالان جنبش کارگری در جنبش سبز ناپیدا بودند؟ چگونه میتوان فاصله بین جنبش کارگری و جنبش سبز را پر کرد؟ آیا جنبش سبز میتواند بدون مشارکت جنبش کارگری به اهداف خود دست یابد؟

از ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ فصل جدیدی در تاریخ مبارزات مردم ایران گشوده شد. فصلی که عنوان آن را میتوان مبارزه برای حق شهروندی و حق انتخابات آزاد نام نهاد، حرکتی مطالبه محور گسترده؛ هرچند گستردگی این حرکت به بیان برخی از ناظران و تحلیلگران سیاسی در پهنه ی طبقه متوسط شهری باقی ماند.

گواه این گروه بر مدعایشان حضور کمرنگ لایه های پایین تر از طبقه متوسط در اعتراضات خیابانی است، از جمله کارگران.

از سال ۱۳۸۴ اولین سال ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد که دستگیری فعالان کارگری و اعمال فشار بر آنان آغاز شد، طبقه کارگر، مطالبات خود را که تماما هم صنفی بودند به پهنه اجتماع کشاند و آن چیزی که در فرهنگ سیاسی با نام "جنبش" خوانده میشود بر فعالیت های کارگران اطلاق شد.

از سال ۱۳۸۴ تا مقطع انتخابات ریاست جمهوری، فعالان سرشناس جنبش کارگری بارها و بارها بازداشت شدند، از کار بیکار شدند، مورد تهدید قرار گرفتند و حتی خانواده های آنان مورد اذیت و آزار واقع شدند.

در حقیقت جنبش کارگری با شدیدترین برخوردها و در حالی که اکثر رهبران آن در زندان بودند به استقبال انتخابات ریاست جمهوری رفت. شاید به همین دلیل بود که برخی از ناظران، حضور جنبش کارگری را در اعتراضات مردمی پس از انتخابات، حضوری کمرنگ ارزیابی کردند.

جعفر عظیم زاده عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران میگوید کارگران نیز همانند سایر اقشار مردم در اعتراضات مردمی پس از انتخابات شرکت داشتند اما به عنوان مردم عادی و بدون بیان خواسته‌های خاص خود چرا که به نظر وی در اعتراضات پس از انتخابات جایی برای طرح خواسته‌های صنفی نبود: «من فکر میکنم اعتراضاتی که بعد از انتخابات رخ داد، در واقع اعتراضات مردمی بود. اعتراضات متعلق به یک قشر یا یک طبقه و یا یک لایه مثل معلمان و پرستاران نبود و همین امر باعث شد که این جنبش‌ها یک نمود مشخص و بارزی از خودشان نشان ندهند. همان طور که خودتان در جریان هستید و همگان نیز در جریان هستید، این مسأله سر مسأله‌ی انتخابات شروع شد و مطالبات عمومی تری مطرح شد».

جعفر عظیمزاده میگوید تا جایی که جنبش سبز به جنگ دو جناح قدرت مربوط باشد کارگران خود را با آن بیربط میدانند در مورد حضور نداشتن چهره‌های شاخص جنبش کارگری در این اعتراضات و به عنوان کنشگرانی فعال، عظیم زاده معتقد است طبقه کارگر خودش را با این جنبش و با رهبران آن بی ارتباط میدانند: «این مسأله از طرح مسأله‌ی انتخابات شروع شد، یعنی سر رقابت دو جناحی که در حکومت بودند و از آنجا که هیچ کدام از این دو جناح تا بحال هیچ تلاشی برای منفعت طبقه‌ی کارگر نکرده اند. جریانی که به هر حال یک جریان معترض بود و به جنبش سبز هم موسوم شد و رهبرانش آقای خاتمی و موسوی بودند، اینها مدت زیادی قدرت را در دست داشتند و همین قانون کار موجودی که وجود دارد، در دوران همین‌ها به تصویب رسیده و فلاکتی که امروز گریبان کارگرانمان را گرفته است، پایه اش در دوره‌ی همین‌ها گذاشته شده است. این است که کارگر تا جایی که این اعتراضات به جنگ قدرت میان این دو جناح مربوط میشده، خب نمیخواست آن طور که باید و شاید بیاید و این وسط طرف یکی از این جناحها را بگیرد. جنبشی که به جنبش سبز معروف شده و رهبرانش مربوط به جناحهای دو خرداد و اصلاحطلبان بودند که هشت سال هم قدرت را کاملا در دست خودشان داشتند، طبقه‌ی کارگر خودش را به این جنبش و با این رهبران کاملا بیربط میدانند».

مهرداد درویش پور جامعه شناس مقیم سوئد معتقد است تجربه‌ی انقلاب ۵۷ و شرکت توده وار تمامی اقشار در آن، به عنوان یک تجربه شکست خورده باعث شده تا جنبش‌های اجتماعی به مشارکت در حرکت‌های عمومی با دیده تردید نگاه کنند. وی چنین نتیجه گیری میکند که اگر جنبش کارگری احساس کند هیچیک از مطالباتش در جنبش عمومی مطرح نمیشود این تردید به فاصله گذاری ختم میشود.

جنبش شکل گرفته پس از انتخابات، جنبشی بود با خواسته های مشخص مربوط به حقوق شهروندی و حق انتخاب آزاد. به نظر درویش پور همین امر دلیل دیگری بود بر فاصله گرفتن طبقه کارگر از آن.

وی میگوید: «جنبش سبز اصولاً تا کنون بر مطالبات اقتصادی پافشاری نداشته است. گفتمان جنبش سبز عمدتاً یک گفتمان لیبرال-دموکراتیک مبنی بر آزادیهای سیاسی بوده است در حالی که عدالت اجتماعی یکی از پرسشهای جامعه ای است که در آن فقر و نابرابری فزاینده بیداد میکند. از این نظر جنبش کارگری اگر ببیند که یکی از مهمترین مطالباتی که برای کارگران وجود دارد و آن هم مسأله ی عدالت اجتماعی و کاهش فاصله ی طبقاتی است، هیچ بازتابی در جنبش سبز ندارد، بلکه حتی برعکس جنبش سبز عمدتاً جنبش طبقات متوسط جامعه تلقی میشود، طبیعتاً نوعی بیگانگی یا دوگانگی یا فاصله و تردید را نسبت به آن خواهد داشت».

مهرداد درویش پور میگوید اگر جنبش کارگری احساس کند هیچیک از مطالباتش در جنبش عمومی مطرح نمیشود با آن فاصله میگیرد و دلیل دیگری که این جامعه شناس برای فاصله گرفتن جنبش کارگری از جنبش سبز ذکر میکند تاکید رهبران جنبش سبز بر باقی ماندن در چارچوب اصلاح طلبی دینی است: «جنبش سبز تا آنجا که به رهبران اصلاح طلب دینی برمیگردد، تلاش وافری داشت که این جنبش در چارچوب نوعی اصلاح طلبی دینی محدود بماند. اما جنبش کارگری بازم مثل جنبش زنان و جنبش گروههای اتنیک، جزو سکولارترین جنبشهای اجتماعی جامعه ی ماست. یعنی رهبران جنبش سندیکایی کارگری ایران اگر اغراق نباشد، باید بگوئیم یکسره سکولار هستند. از این نظر نوعی تفاوت و نوعی فاصله بین این جنبشها با چهره های نمادین جنبش سبز که همچنان بر چارچوبهای دینی پافشاری میکنند، میتواند ایجاد شود».

### چگونه فاصله جنبش کارگری با جنبش سبز از بین میرود

کسانی که معتقدند بین جنبش کارگری و جنبش سبز شکاف ایجاد شده، در کنار این نظر خود، راهکارهایی را نیز برای پر کردن این شکاف پیشنهاد میکنند.

جعفر عظیمزاده معتقد است اگر اعتراضات مردمی با همان شدت اولیه ادامه پیدا میکرد و کار به مثلاً اعتصابات سراسری میرسید، آن زمان نقش کارگران در این جنبش بسیار برجسته میشد. او میگوید: «از آنجا که این اعتراضات به اعتصابات سیاسی کشیده نشد و معمولاً تا آنجایی که به طبقه ی کارگر مربوط میشود، کارگران آنجایی در اعتراضات

مردم جلوی صحنه می‌آیند و دیده میشوند که آن اعتراضات به یک اعتصاب عمومی کشیده شود. ولی از آنجایی که به اعتصابات عمومی کشیده نشد، طبیعتاً ما شاهد نقش بارز و جدی طبقه ی کارگر در آنجا نبودیم».

اما مهرداد درویش پور از منظر دیگری به این موضوع نگاه میکند. مد نظر این جامعه شناس بیشتر کارهای تئوریک است تا عملی. به عنوان مثال وی معتقد است جنبش کارگری باید بداند که مسأله ی آزادیهای سیاسی یک مسئله ی همگانی است و سران این جنبش باید ذینفع بودن کارگران از آزادی و دموکراسی را بیش از پیش در بین طبقه کارگر ترویج کنند.

از سوی دیگر وی معتقد است جنبش سبز نیز باید گامهایی را برای نزدیکتر شدن به جنبش کارگری بردارد از جمله اینکه مسأله ی عدالت اجتماعی را به یکی از خواستههای مطرح خود در کنار دیگر مطالبات مطرح کند.

مهرداد درویش پور همچنین معتقد است جنبش سبز باید از طبقه ی متوسط شهری عبور کند. او میگوید: «به طور جدی این ذهنیت را که جنبش سبز، جنبش طبقه ی صرفاً متوسط جامعه است، باید زدود و برای این کار طبیعتاً رویکردهایی که به خواسته های ویژه ی جنبش کارگری، جنبشهای اتنیک، جنبش زنان و غیره صورت میگیرد، نقش مهمی خواهد داشت در این که فهمیده شود که این جنبش صرفاً بر آرای حق رأی عمومی استوار نیست، بلکه مطالبات عظیمترین جنبشهای اجتماعی ایران یا خرده جنبشهای ایران را دربرمیگیرد».

این جامعه شناس همچنین معتقد است رهبران جنبش سبز باید رنگین کمانی این جنبش را بپذیرند و آن را تنها به اصلاحطلبان دینی محدود نکنند. درویش پور معتقد است این جنبش باید از گرایشهای قدرتمند سکولار و چپ استقبال کند و آنها را به رسمیت بشناسد.

ولی اگر این پیش بینی ها به وقوع نپیوندد و این قدمها برای نزدیکی جنبش سبز با دیگر خرده جنبش ها برداشته نشود، به اعتقاد مهرداد درویش پور، جنبش سبز به ثمر نخواهد نشست: «در برابر نیروی سرکوب حکومت اسلامی فقط یک جنبش قدرتمند، که اگر از هر گوشه ای حکومت به آن یورش بیاورد، جای دیگری سربرآورد، قادر خواهد بود که به نوعی بنیادگرایی اسلامی را در ایران درهم براند. اگر قرار باشد این ادعا که "ما بیشماریم"، به یک ادعای واقعی تبدیل شود، لازمه

اش این است که نه فقط طرفداران "رأی من کجاست"، حق رأی همگانی و حقوق شهروندی، بلکه جنبشهای اجتماعی خاص در آن حضوری مؤثر پیدا کنند. اگر جنبش کارگری، زنان و دیگر گروههای اجتماعی، دانشجویی و غیره حضور فعال تری داشته باشند، طبیعتاً این جنبش میتواند به معنای دقیق کلمه به جنبش "ما بشماریم" بدل شود و به نوعی پیروزی خود را تضمین کند. اگر بی توجه باشد و یا با انحصارگرایی رفتار کند و یا بخواهد به جنبش طبقه ی متوسط محدود بماند، به گمان من قدرت و توانش برای چالش استبداد دینی حاکم محدود خواهد شد و این خطر وجود دارد که به نوعی در انزوا باقی بماند و یا با محروم ماندن از پشتیبانی قدرتمندترین گروههای اجتماعی جامعه، زمینه های ناکامی و یا حتی شکست خود را فراهم کند».

میترا شجاعی

تحریریه: بهمن مهرداد